

تقابل دو نظام «مؤسسه - مالک» و «مخترع - مالک» در تحقیقات تأمین مالی شده توسط بخش عمومی

محمدهادی میرشمسی^۱ - مریم فرضی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

چکیده

دولت‌ها در برخی موارد مستقیماً تحقیقات انجام داده و گاهی آن را تأمین مالی می‌کنند. نظام حقوقی حاکم بر نتایج و یافته‌های تحقیقات تأمین مالی شده توسط بخش عمومی، از جمله موارد مهم در بهره‌برداری از این اموال فکری است. برخی کشورها قواعد ویژه‌ای برای این تحقیقات وضع کرده‌اند که دو دسته عمده آن عبارت است از: نظام مؤسسه - مالک و نظام مخترع - مالک. در نظام مؤسسه - مالک، مؤسسه دریافت‌کننده بودجه، مالک دارایی فکری می‌باشد. این نظام در قانون بای دال آمریکا متجلی شده و سپس به مقررات کشورهای بسیاری نفوذ کرده است. در نظام مخترع - مالک، مخترعان، مالک اصلی و اولی دارایی فکری تلقی می‌شوند، هرچند که تأمین مالی توسط نهادهای عمومی صورت گرفته باشد. قاعده امتیاز اساتید که در برخی کشورهای اروپایی اعمال می‌شود، از مصادیق نظام اخیر است. هرچند در دو دهه گذشته، تمایل جهانی بر پذیرش نظام مؤسسه - مالک بوده و حتی برخی کشورهای دارای نظام مخترع - مالک نیز به سمت این نظام سوق پیدا کرده‌اند، اما کشورهایی بر ناکارآمدی نظام مؤسسه - مالک تأکید دارند و ایرادات وارد بر آن نیز باعث توجه به نظام مخترع - مالک شده است. بررسی این رویکردها و آثار و نتایج آنها و همچنین بررسی علل گرایش نظام‌های حقوقی به هر کدام از آنها می‌تواند ما را در وضع مقررات مناسب حاکم بر این دسته از اموال فکری کمک کند.

واژگان کلیدی: تحقیقات تأمین مالی شده بخش عمومی، نظام مؤسسه - مالک، نظام مخترع - مالک، قانون بای دال، قاعده امتیاز اساتید

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mh_mirshamsi@atu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران mfarzi77@gmail.com

مقدمه

در تحقیقاتی که با استفاده از منابع عمومی صورت گرفته‌اند، اصولاً سه دسته از اشخاص می‌توانند به عنوان مالک نتایج تحقیقات شناخته شوند که عبارتند از: ۱- دولت؛ ۲- مؤسسه دریافت‌کننده بودجه و ۳- پژوهشگران. ایالات متحده آمریکا که از پیشگامان وضع قانون در این زمینه است با تبعیت از نظریات اقتصادی خود و برتری ارزش منابع مالی بر خلاقیت فردی، مالکیت نتایج تحقیقات تأمین مالی شده توسط بخش عمومی را متعلق به دولت یا مؤسسه دریافت‌کننده بودجه (اعم از دانشگاه و مؤسسات تحقیقاتی و شرکت‌های تجاری کوچک) می‌داند و محقق و پژوهشگر را مالک دارایی‌های فکری ناشی از تحقیقات ندانسته و فقط آنها را مستحق سهم شدن در منافع می‌شمارد. بسیاری از کشورهایی که از نظر حقوقی تابع این نظام بوده و تحت عنوان کشورهای کامن‌لا شناخته می‌شوند به وضع قواعد مشابه در نظام حقوقی خود پرداختند. هرچند این مقررات در مواردی با یکدیگر متفاوت هستند، اما از آن جهت که همگی مالکیت را مقدمتاً متعلق به مؤسسه دریافت‌کننده بودجه می‌دانند، این رویکرد را نظام «موسسه-مالک»^۱ نامیده‌اند.

از سوی دیگر، عمده کشورهای اروپایی که دارای حقوق نوشته مبتنی بر نظام رومی‌ژرمنی هستند، با توجه به اصالت فرد و اهمیت قوه خلاقه مؤلف، همچنان بر اهمیت شخص مخترع و پدیدآورنده در ایجاد یک اختراع و پدید آمدن اثری بدیع تأکید دارند و از این لحاظ مالکیت نتایج تحقیقات را حق مخترعان و پژوهشگران می‌دانند. این امر در رابطه با تحقیقاتی که با منابع مالی عمومی انجام می‌شوند، نیز جاری است و قاعده «امتیاز اساتید»^۲ یکی از جلوه‌های پررنگ این ایده است. این قاعده بدین معناست که اختراع یا اثری که توسط اساتید و محققان مراکز دانشگاهی و علمی ایجاد می‌شود، متعلق به مخترع و پدیدآورنده است (Hvide & Jone, 6: 2016). این قاعده از آن جهت اهمیت دارد که عمده تحقیقاتی که توسط منابع دولتی در این کشورها صورت می‌گیرد، توسط اساتید و در محیط دانشگاهی انجام می‌شود و در نتیجه، این قاعده بر حجم زیادی از تحقیقات تأمین مالی شده عمومی حاکم می‌گردد. با توجه به ویژگی غالب این نظام و قاعده امتیاز اساتید که مالکیت را متعلق به پدیدآورنده و مخترعان

1. Institutional Ownership Model.
2. Professor's Privilege.

می‌داند، این نظام تحت عنوان «مخترع-مالک»^۱ شناخته می‌شود.

در این مقاله، دو نظام مؤسسه-مالک و مخترع-مالک به بحث گذاشته می‌شود و در نهایت بین این دو مقایسه‌ای صورت می‌گیرد تا مزایا و معایب هریک مشخص شود. قانون بای‌دال ایالات متحده آمریکا به عنوان اصلی‌ترین قانون نظام مؤسسه-مالک مورد بررسی قرار می‌گیرد و قاعده امتیاز اساتید نیز که در بسیاری از کشورها اجرا می‌شده و هم‌اکنون نیز در برخی کشورها اعمال می‌شود، به عنوان قاعده اصلی در نظام مخترع-مالک بحث می‌شود. البته از آنجایی که قاعده امتیاز اساتید نسبت به قانون بای‌دال، در ایران کمتر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته، اهتمام نویسنده بر این بوده است که تمرکز اصلی مقاله بر قاعده امتیاز اساتید باشد.

۱. نظام مؤسسه-مالک و ویژگی‌های آن

اولین و شاخص‌ترین قانون در نظام مؤسسه-مالک، قانون «بای‌دال»^۲ است. این قانون بخشی از اقدامات کنگره آمریکا در دهه هشتاد برای ایجاد سیاست‌های هماهنگ در زمینه اختراعاتی است که با حمایت دولت فدرال ایجاد شده‌اند، تا فعالیت‌های مشترک بین دانشگاه‌ها، صنعت و بویژه شرکت‌های کوچک را برای ایجاد محصولات جدید قابل ارائه در بازار افزایش دهد (Satyanarayana, 2008: 682) و (Shovon Ray & Sayasachi, 2011:75) و (Schacht, 2012: 10).

کنگره، قانون بای‌دال را به منظور حل مشکلات و مسایل زیر به تصویب رساند:

- الف- کاربرد کم اختراعات دولتی؛ چرا که تنها پنج درصد از اختراعات تملک شده توسط دولت در بخش خصوصی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛
- ب- ثبت اختراع توسط دانشگاه‌ها یک استثنا بود و قاعده کلی محسوب نمی‌شد؛
- پ- تأمین کنندگان مهم تحقیقات دولتی، بویژه مؤسسه ملی بهداشت^۳ مخالف ثبت اختراعات بودند؛

ت- دستورالعمل‌های سازمانی متعدد و متفاوت (۲۶ دستورالعمل) در ارتباط با استفاده از

1. Inventor Ownership Model.

2. The Bayh-Dole Act or Patent and Trademark Law Amendment Act (December 12, 1980).

3. The National Institutes of Health.

نتایج تحقیقات تأمین مالی شده عمومی وجود داشت؛

ث- عموماً دولت مالک اختراعاتی بود که با حمایت مالی اش ایجاد شده بودند؛^۱

ج- لیسانسی که برای استفاده از اختراعات دولتی داده می‌شد، عموماً به صورت غیرانحصاری بود^۲ و

چ- صنعت بیوتکنولوژی در مراحل اولیه خود بود و نیاز به حمایت داشت (Satyanarayana, 2008: 682).

در مجموع می‌توان گفت قانون جدید، در صدد ایجاد یک سیاست واحد و یکپارچه بود که بوروکراسی را کم کرده و بخش خصوصی را به استفاده از اختراعات تأمین مالی شده توسط بخش عمومی تشویق کند تا با پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری، برای توسعه و تجاری‌سازی چنین اختراعاتی اقدام نمایند.

به لحاظ موفقیت ایالات متحده آمریکا در اجرای قانون بای‌دال و آشکار شدن مزایای آن برای جامعه، بسیاری از کشورها از جمله استرالیا، هند، آفریقای جنوبی و ژاپن اقدام به تصویب و اجرای قوانین مشابه در این زمینه کردند (MacDonald & Capart, 2004: 15). برخی از کشورهای تابع نظام رومی-ژرمنی که از قاعده امتیاز اساتید استفاده می‌کردند، اذعان نمودند؛ بهره‌برداری اقتصادی و تجاری‌سازی دارایی‌های فکری در آنها در مقایسه با آمریکا کمتر است و در نتیجه به سمت مقررات آمریکا سوق پیدا کرده و از مبانی حقوقی خود عدول نموده‌اند، برای مثال اتریش، بلژیک (با اختلاف بین مناطق آن)، دانمارک، فرانسه، اسپانیا، روسیه و آلمان از جمله کشورهای اروپایی هستند که بعد از سال ۲۰۰۰ قوانینی مشابه قانون بای‌دال تصویب کرده‌اند و مالکیت یا حق اولیه مالکیت فکری را به نهاد عمومی پژوهشی دادند (Hvide and Jones, 2016: 2). در ادامه، ویژگی‌های نظام مؤسسه-مالک در قالب سه عنوان مالک دارایی‌های فکری، حقوق مخترعان و دفاتر انتقال تکنولوژی با بررسی مقررات برخی از کشورهای اجراکننده این نظام به بحث گذشته می‌شود.

۱. مالکیت دولت، باعث ایجاد روند طولانی و پیچیده بوروکراتیک می‌شد که لیسانس‌دهی و استفاده از نتایج تحقیقات را با دشواری همراه می‌ساخت.

۲. طبق قوانین قبلی دولت قادر به اعطای لیسانس انحصاری نبود و این امر باعث کاهش انگیزه شرکت‌های خصوصی برای دریافت لیسانس از دولت و سرمایه‌گذاری در تحقیقات مورد نظر بود. اما تعیین دانشگاه‌ها و مؤسسات دریافت‌کننده بودجه به عنوان مالک، مانع قانونی برای اعطای لیسانس انحصاری را از بین برد.

۱-۱. مالک دارایی‌های فکری

۱-۱-۱. ایالات متحده آمریکا: به موجب بند (الف) از ماده ۲۰۲ قانون بای‌دال، اشخاص، شرکت‌های کوچک و مؤسسات غیرانتفاعی (اعم از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی و سایر مؤسسات مذکور در قوانین خاص) که از بودجه فدرال برای تحقیقات خود استفاده می‌کنند، می‌توانند بر هرگونه اختراعی که با استفاده از وجوه عمومی به دست آمده، ادعای مالکیت کنند. اما در ادامه همین بند، امکان توافق بر خلاف این قاعده در قرارداد تأمین مالی مورد اشاره قرار گرفته است که مطابق آن، در سه حالت می‌توان خلاف قاعده اولیه را در قرارداد پیش‌بینی کرد: نخست، وقتی قرارداد برای اجرای تحقیقات یا تولیداتی است که توسط دولت تملک شده است؛ دوم، در شرایطی استثنایی که مؤسسه فدرال تشخیص دهد محدودیت یا حذف حق تملک اختراع توسط دریافت‌کننده، بهتر می‌تواند اهداف و سیاست‌های این فصل از قانون را محقق نماید و سوم، هرگاه مقامات دولتی که توسط دولت یا دستور اجرایی صالح اعلام شده‌اند؛ تشخیص دهند که به منظور مدیریت فعالیت‌های فکری خارجی یا ضدجاسوسی، محدودیت یا حذف حق مالکیت اختراعات برای تأمین امنیت چنین فعالیت‌هایی ضروری است.

علاوه بر دو حالت فوق (اول تعلق مالکیت به مؤسسات و شرکت‌ها و دوم امکان توافق برخلاف این قاعده)، حالت سوم نیز در بند (د) ماده ۲۰۲ بیان شده است و آن فرضی است که مؤسسه دریافت‌کننده از پذیرش مالکیت اختراعات خودداری نماید. در این بند آمده است: «اگر طرف قرارداد (مؤسسه دریافت‌کننده) مطابق این ماده نخواهد که مالکیت اختراعات را داشته باشد، مؤسسه فدرال می‌تواند بعد از مشورت با طرف قرارداد، مالکیت و اعمال حق اختراع را از مخترع آن اختراع بخواهد...». در نتیجه می‌توان مشاهده کرد که امکان تملک اختراعات توسط مخترع نیز در شرایطی که مؤسسه دریافت‌کننده از قبول مالکیت خودداری کند، در این قانون پیش‌بینی شده است. بنابراین در این قانون، کل مالکیت اختراع همواره به مؤسسه تعلق نداشته و بلکه در برخی موارد، این حق از آن مخترع بوده و یا بطور مشترک، مؤسسه و مخترع مالک خواهند بود. در قسمت ۷ بند (ج) ماده ۲۰۲ قانون بای‌دال تصریح شده که «مؤسسه باید بخشی از درآمدهای ناشی از حق اختراع را با مخترع یا مخترعان تقسیم کند».

در این قانون به نحوه تعلق حق معنوی اشاره نشده است و بنابراین می‌توان برای تعیین دارنده این حق، مصادیق و شرایط آن، به قانون عام‌تر یعنی قانون اختراعات آمریکا مراجعه کرد. عدم تعرض قانون بای‌دال به این حق، با توجه به وجود نظام‌های فایده‌گرایی در آمریکا قابل درک و توجیه است.

۲-۱-۱. آفریقای جنوبی^۱: قاعده اولیه و کلی در مورد دارندگان حقوق در بند ۱ ماده ۴ قانون حقوق مالکیت فکری ناشی از تحقیق و توسعه با منابع عمومی^۲ در آفریقای جنوبی بدین نحو بیان شده که «مالکیت فکری ناشی از تحقیق و توسعه با منابع عمومی متعلق به دریافت‌کننده بودجه است». اما بند ۲ همان ماده به دریافت‌کننده بودجه اجازه داده است که از این حق عدول نماید. این ماده چنین تنظیم شده است: «اگر دریافت‌کننده ترجیح بدهد که مالک دارایی فکری نباشد یا حمایت قانون را برای دارایی فکری نخواهد، باید: الف تصمیم خود را مطابق با دستورالعمل صادره توسط اداره ملی مدیریت مالکیت فکری^۳ در روزنامه رسمی منتشر نماید؛ ب در دوره مقرر در ماده ۵ (دوره ۳۰ روزه) اداره ملی مدیریت مالکیت فکری را از تصمیم خود آگاه سازد و دلایل خود را مطرح نماید». اداره ملی مدیریت مالکیت فکری می‌تواند با در نظر گرفتن دلایل مطرح شده توسط دریافت‌کننده و نیز صدماتی که ممکن است در صورت عدم حمایت از دارایی فکری توسط دولت متحمل شود، تصمیم به مالکیت دارایی فکری و در صورت امکان حمایت قانونی از دارایی فکری توسط خود بگیرد (بند ۳ ماده ۴). اما اگر اداره ملی مدیریت مالکیت فکری نیز با توجه به بررسی شرایط و احوال تمایلی به مالکیت دارایی فکری نداشته باشد، باید تصمیم خود را به صورت کتبی به دریافت‌کننده ابلاغ کند. در این شرایط، دریافت‌کننده باید به پدیدآورنده یا مخترع اطلاع دهد تا در

۱. پارلمان این کشور در اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی، بر اساس مدل سیستم بای‌دال در ایالات متحده و با توجه به شرایط خود به عنوان یک کشور در حال توسعه، قانون حقوق دارایی فکری ناشی از تحقیق و توسعه با منابع دولتی را تصویب کرد. پارلمان آفریقای جنوبی این قانون را با هدف بهره‌برداری مؤثرتر از دارایی‌های فکری که از تحقیق و توسعه با منابع دولتی ناشی شده و به منظور بنیانگذاری دفتر ملی دارایی فکری و صندوق دارایی فکری، همچنین پشتیبانی از تأسیس مراکز انتقال فناوری در نهادهای آموزش عالی و مسایل مربوط به این موارد، قانون حقوق دارایی فکری منتج از تحقیق و توسعه با منابع دولتی را به تصویب رساند.

2. Intellectual Property Rights from Publicly Financed Research and Development Bill 2008.

3. National Intellectual Property Management Office (NIPMO).

صورت تمایل، وی مالک دارایی فکری شود یا برای حمایت قانونی از نتایج تحقیق اقدامات لازم را انجام دهد. البته اگر شخص حقیقی یا حقوقی خصوصی دیگری درگیر در تحقیق بوده باشد و بخشی از هزینه‌های تحقیق را تأمین کرده باشد، در این صورت باید پیشنهاد مالکیت ابتداءً به وی داده شود و نه پدیدآورنده و مخترع (قسمت الف و ب بند ۴ ماده ۴).

این قانون نیز همانند قانون بای‌دال آمریکا، به وجود حق معنوی و نحوه تعلق آن اشاره‌ای ندارد و بنابراین در این خصوص، قانون اختراعات حاکم می‌باشد.

۱-۱-۳. هند^۱: قانون حمایت و کاربرد اموال فکری تأمین مالی شده عمومی^۲ با الهام از قانون بای‌دال مقرر کرده که دانشگاه یا مؤسسه دریافت‌کننده بودجه عمومی حق دارد که اموال فکری ناشی از تحقیقاتش را تملک نماید (Shovon Ray & Sayasachi, 2011: 81). به موجب قانون هند، دریافت‌کننده «دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی است که برای اهداف تحقیقاتی تأسیس شده و سازمان‌های ایجاد شده به موجب قانون پارلمان و نیز سازمان‌های تحصیلی و علمی غیرانتفاعی ثبت شده به موجب قانون ثبت شرکت‌ها^۳ را شامل می‌شود (Mrinalini, 2010: 29). دریافت‌کننده تعهداتی دارد از جمله اینکه موظف است گزارش‌هایی را به دولت ارائه دهد. ماده ۴ قانون حمایت و کاربرد اموال فکری تأمین مالی شده عمومی مقرر می‌دارد که دریافت‌کننده موظف است پیدایش هر نوع مال فکری ناشی از بودجه عمومی را ظرف شصت روز از زمان آگاهی به وجود آن به دولت اطلاع داده و افشا نماید. البته از آنجایی که این قانون دسته‌های زیادی از اموال فکری را در برمی‌گیرد، در ماده ۷ بیان شده که دریافت‌کننده باید این گزارش را پیش از درخواست حمایت قانونی یا تقاضای

۱. تا چندین سال قبل، محققان هندی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقات عمومی، امکان بدست آوردن حقوق مالکیت فکری از نتایج تحقیقاتشان را نداشتند و هیچ مکانیزم سازمانی مشخصی برای تسهیل ثبت اختراع و لیسانس اختراعات و دارایی‌های فکری تحقیقات تأمین مالی شده عمومی وجود نداشت. تنها از دهه نود بود که بعضی مؤسسات خاص شروع به ایجاد چنین ساختارهایی کردند. در واقع در آن زمان، رویه کلی این بود که نتایج تحقیقات بخش عمومی در قالب مقالات و حق‌کپی‌رایت وارد قلمرو عمومی شود. با اینکه سیاستگذاران به اهمیت تحقیقات بخش عمومی واقف بودند، اما همکاری بین دانشگاه و صنعت همچنان به عنوان یک گزینه اختیاری و فرعی برای محققان و مؤسسات تحقیقی و سیاستگذاران باقی ماند. بعد از این دوره بود که فکر وضع مقررات ویژه مالکیت فکری برای تحقیقات تأمین مالی شده عمومی پدیدار شد. لایحه قانونی حمایت و کاربرد دارایی فکری تأمین مالی شده عمومی که به قانون بای‌دال هند معروف است در سال ۲۰۰۸ به تصویب رسید (Shovon Ray & Sayasachi, 2011: 80).

2. The Protection and Utilization of Publicly Funded Intellectual Property Bill 2008.

3. The Societies Registration Act 1860.

مالکیت ارائه دهد.

همچنین، ظرف نود روز از گزارش ماده ۴، دریافت کننده باید انتخاب کند که آیا تمایل به تملک مال فکری دارد یا خیر و این امر را به دولت اطلاع دهد. اما طبق ماده ۵ دولت حق دارد تا بنا به دلایلی از اعطای حق مالکیت به دریافت کننده خودداری نماید (Mrinalini, 2010: 28). این موارد شامل سه وضعیت ویژه هستند: نخست، زمانی که دریافت کننده بودجه دولتی، خارج از قلمرو هند است. دوم، زمانی که مال فکری مربوط به انرژی اتمی بوده یا زمانی که دولت، مالکیت آن مال را به لحاظ مسایل امنیت ملی ضروری بداند. سوم، در مواردی که منافع عمومی ایجاب کند یا شرایط ویژه‌ای باعث شود که دولت انجام چنین کاری (تملک مال) را لازم بداند. در این سه حالت دولت هند می‌تواند مالکیت اموال را برای خود در نظر بگیرد (Bhavan, 2009: 2). پس فرض اولیه برای مالکیت نتایج تحقیقات این است که دریافت کننده در صورت ابراز تمایل و عدم مخالفت دولت، مالک تلقی شود. اما در شرایط خاص، دولت می‌تواند مالکیت دارایی‌های فکری را برای خود حفظ کند (Mrinalini, 2010: 29).

در حقوق ایران با اینکه منابع دولتی و عمومی، اصلی‌ترین منبع تأمین بودجه تحقیقات و پژوهش است، اما تاکنون قانون خاصی در این زمینه تصویب نشده است. با این حال مواردی چون عدم تجاری‌سازی نتایج تحقیقات دولتی و عمومی، عدم همکاری و تعامل صنعت با مؤسسات آکادمیک و تحقیقاتی، مشخص نبودن ضوابط مربوط به تملک و انتفاع از دارایی‌های فکری ناشی از تحقیقاتی که از بودجه عمومی استفاده کرده‌اند، سبب شده که قانونگذار نیز به کافی نبودن مقررات عام واقف شود.

شاید بتوان ردی از تمایل سیاستگذاران و قانونگذاران را به شفاف‌سازی و تقنین این موضوع در اسناد بالادستی و نیز مقررات تصویب شده یافت. در تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه مقررهای وضع شد که نشان از تمایل قانونگذار به ایجاد مقرراتی مشابه نظام منفعت‌گرا داشت. این متن در بند خ تبصره ماده ۶۴ قانون برنامه ششم توسعه نیز تکرار شد: «دستگاه‌های اجرایی مجازند در راستای توسعه، انتشار و کاربرست فناوری، مالکیت فکری، دانش فنی و تجهیزاتی را که در چهارچوب قرارداد با دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و فناوری دولتی ایجاد و حاصل شده است، به دانشگاه‌ها و مؤسسات یاد شده واگذار نمایند». از این مقرر دو نکته قابل برداشت است: نخست، از آنجایی که به دستگاه‌های اجرایی اجازه

واگذاری را داده است، پس می‌توان بیان نمود که از دیدگاه قانونگذار ایران، مالک اولیه دارایی فکری و دانش فنی‌ای که با بودجه عمومی توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی ایجاد می‌شوند، دستگاه‌های اجرایی هستند و دوم، این تبصره اجازه واگذاری این حقوق را به دریافت کنندگان بودجه و مجریان تحقیقات می‌دهد و بنابراین دستگاه‌های اجرایی می‌توانند در مواردی که مناسب می‌دانند حقوق را واگذار کرده و در سایر موارد این دارایی‌های فکری را در تملک خود نگه دارند.

همچنین در رابطه با حقوق مالکیت فکری در دانشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «خط‌مشی و ضوابط حقوق مالکیت فکری در مؤسسات علمی و پژوهشی»^۱ توسط معاونت پژوهشی و فناوری وزارت مذکور، تهیه و به دانشگاه‌ها و مراکز علمی ابلاغ شده است.

این آیین‌نامه به روابط بین محققان و پژوهشگران با مؤسسات و دانشگاه‌ها پرداخته و راجع به دارایی‌های فکری ناشی از تحقیقات در این مراکز، مقرراتی وضع نموده است. ماده ۶ این آیین‌نامه مقرر می‌کند: «در آثار حاصل از فعالیت فکری (از جمله گواهی‌نامه اختراع)، باید نام مؤسسه به‌عنوان مالک اسمی دارایی فکری و همچنین نام پدیدآورنده/ پدیدآورندگان ذکر گردد، مگر اینکه طبق یک توافق‌نامه مکتوب، این حق بین پدیدآورنده/ پدیدآورندگان دارایی فکری و مؤسسه به‌نحو دیگری تعیین شده باشد. در مورد حامی نیز طبق قرارداد عمل خواهد شد». ماده ۷ نیز به تعیین سهم هر یک از ذینفعان در درآمدهای ناشی از اختراعات می‌پردازد و برای هر یک از ذینفعان اعم از پدیدآورندگان، دانشکده و گروه پژوهشی، مؤسسه و واحد تجاری‌سازی درصدی را اختصاص می‌دهد.

مورد دیگر از تمایل قانونگذار را می‌توان در «دستورالعمل نحوه بررسی تخلفات پژوهشی» مشاهده کرد. این دستورالعمل در تاریخ ۹۳/۱۲/۲۳ توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تهیه و تأیید و برای اجرا ابلاغ شده است. در این دستورالعمل، مصادیق تخلفات پژوهشی در ۵۷ بند بیان شده است. یکی از این تخلفات، انتشار نتایج تحقیقات بدون کسب اجازه از مالک آن

۱. ماده ۱ این آیین‌نامه در تعریف مؤسسه مقرر می‌کند: «مؤسسه عبارت است از دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی یا مرکز پژوهشی و فناوری وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که دستاورد فعالیت‌های علمی و پژوهشی آن به‌عنوان دارایی فکری به‌صورت محصول، فرآیندهای نوین و یا آثار ادبی و هنری عرضه می‌گردد».

می‌باشد که در بند ۴۵ بدین نحو مقرر شده است: «انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها توسط دانشجویان و اعضای هیأت علمی در قالب کتاب، مقاله و... بدون هماهنگی و اخذ مجوز از معاونت پژوهشی دانشگاه به عنوان مالک حقوق مادی و معنوی» این دست پژوهش‌ها از مصادیق تخلفات پژوهشی است. با اینکه این بند به طرز نامناسبی تنظیم شده و جای نقد دارد^۱، اما در واقع تمایل قانونگذار را به شناسایی دانشگاه به عنوان مالک تحقیقاتی که در دانشگاه صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد.

۲-۱. حقوق مخترعان

درست است که در نظام مؤسسه-مالک، مالکیت (با شروط و یا محدودیت‌هایی) متعلق به مؤسسه دریافت‌کننده بودجه است، اما مخترعان نیز در به ثمر رسیدن تحقیقات نقش مهمی دارند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از این جهت در این نظام، علاوه بر تعلق حق معنوی به مخترع یا مخترعین^۲، حقوقی برای آنها در نظر گرفته شده است.

۱-۲-۱. آمریکا: بند ج ماده ۲۰۲ قانون بای‌دال در ۸ بند تعهدات مؤسسات دریافت‌کننده بودجه را مقرر می‌کند. بند ۷ از این مجموعه هشت‌گانه در بیان تعهدات مؤسسات غیرانتفاعی از جمله دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی مقرر می‌کند که «مؤسسه غیرانتفاعی باید بخشی از درآمدهای ناشی از حق اختراع را با مخترع یا مخترعان تقسیم کند».

۲-۲-۱. آفریقای جنوبی: حقوق مخترعان در قانون این کشور نادیده گرفته نشده و در ماده ۱۰ به آن اشاره شده است. محققان و مخترعان و پدیدآورندگان اموال فکری مؤسسات مشمول این قانون، حق بهره‌مندی از عواید این اموال را مادامی که تولید درآمد می‌کنند و مدت زمان حمایت آن منقضی نشده، دارند. سهمی که به موجب قانون مستحق آن هستند،

۱. انتقاد اصلی این است که حتی اگر دانشگاه مالک نتایج تحقیقات باشد، اما قطعاً حقوق معنوی متعلق به مخترعان و پدیدآورندگان می‌باشد و در این امر تردیدی وجود ندارد و نمی‌توان دانشگاه را مالک تمامی حقوق مادی و معنوی دانست.

۲. در نظام مؤسسه - مالک که در کشورهای دارای نظام کامن‌لا (از جمله آمریکا، آفریقای جنوبی و هند که مورد مطالعه این نوشته هستند)، حقوق معنوی چندان مورد توجه نیست. با این حال در اختراعات صورت پذیرفته در رابطه کاری و استخدامی، مخترع دارای حق معنوی انتساب خواهد بود. این حق قابل انتقال نیست، اما قابل اعراض است و عموماً در چنین مواردی از مخترع خواسته می‌شود که از این حق اعراض نماید

(Jennifer Jannuska, *Inventorship, Authorship, Ownership: Employees and Patent/Copyright*, DeethWilliams Wall LLP, June 19, 2002. www.dww.com).

بدین قرار است:

الف- حداقل ۲۰ درصد از درآمدهای مؤسسه از اموال فکری برای یک میلیون اول؛

ب- حداقل ۳۰ درصد از درآمد خالص مؤسسه از اموال فکری.

این مبلغ باید به طور مساوی بین محققین حایز شرایط تقسیم شود، مگر اینکه بین محققین و مؤسسه به نحو دیگری تراضی شده باشد و یا دستورالعمل‌های مؤسسه طریق دیگری را پیش‌بینی کرده باشد.

۳. هند: در قانون این کشور نیز در زمره تعهداتی که برای مؤسسات دریافت‌کننده مقرر شده، آمده که مؤسسات متعهد هستند سهمی از رویالتی ناشی از دارایی‌های فکری را به محققان، مخترعان و پدیدآورندگان آن بپردازند و آنها را در منافع مادی سهم نمایند (Bhaven, 2009: 2).

۳-۱. دفاتر انتقال تکنولوژی

هدف و مأموریت اصلی هر دفتر انتقال تکنولوژی را می‌توان به این امر خلاصه نمود: «افزایش کارآمدی تحقیقات و ابداعات نهادهای عمومی تحقیق که می‌تواند منجر به حداکثرسازی منافع اجتماعی ناشی از آنها گردد» (MacDonald and Capart, 2004: 50) به طور کلی می‌توان اهداف و کارکردهای دفاتر انتقال تکنولوژی را بدین شرح عنوان کرد:

- * تسهیل انتقال و تبدیل ابداعات ناشی از تأمین بودجه عمومی به محصولات و خدمات نوین برای منفعت عمومی و استفاده عامه؛
- * ارتقای رشد اقتصادی منطقه‌ای و ایجاد اشتغال؛
- * ایجاد عایدی برای دانشکده و مؤسسه و محققان آن؛
- * ایجاد ارتباطات جدید با صنعت؛
- * ایجاد حامیان مالی جدید برای دانشگاه و دانشکده و مؤسسه از بین اشخاص حامی تحقیق، همچنین ایجاد فرصت‌هایی برای محققان که از منابع مالی و تجهیزات خیریه مؤسسات خیر بهره ببرند؛

* ارائه خدمت به دانشگاه، مؤسسه و دانشجویان و کارمندان در تمام حوزه‌های مالکیت فکری از طریق ارائه مشاوره‌های تخصصی یا برگزاری سمینارها و کمک‌های دیگر در

صورت درخواست و اعلام نیاز آنها؛

* تسهیل ایجاد شرکت‌های استارت‌آپ در ارتباط با دانشگاه و ایجاد درآمدهای مالی برای دفاتر انتقال تکنولوژی، محققان و مخترعان و دانشگاه‌ها و مؤسسات (MacDonald & Capart, 2004: 50).

۱-۳-۱. آمریکا: در آمریکا، ایجاد این دفاتر به صورت خود به خودی برای انتفاع از نتایج قانون بای‌دال ایجاد شده‌اند و اصولاً الزام قانونی وجود نداشته است. اما این دفاتر در آمریکا به دنبال تصویب این قانون به شکلی روزافزون تقویت شده و متخصص گردیده‌اند (مرکز تحقیقات مجلس، ۱۳۹۰: ۲۰).

۱-۳-۲. آفریقای جنوبی: مطابق ماده ۶ قانون مربوطه مؤسسات دریافت‌کننده بودجه عمومی تحقیقاتی موظف هستند که یک دفتر انتقال تکنولوژی ایجاد نمایند و یا اشخاصی را تعیین نمایند تا به طور ویژه مسئولیت‌های مربوط به دفتر انتقال تکنولوژی را بر عهده گرفته و انجام دهند. این دفتر انتقال تکنولوژی مسئول انجام تعهداتی است که به موجب این قانون بر عهده دریافت‌کننده بودجه است که عبارتند از: حمایت، توسعه، انتقال و تجاری‌سازی دارایی‌های فکری. این دفاتر وظیفه دارند سیاست‌های مربوط به افشا، شناسایی، حمایت، تجاری‌سازی و تقسیم منافع را به نیابت از نهاد آموزش عالی یا منطقه تدوین و اجرا کنند، نسبت به کلیه جوانب حمایت قانونی از اموال فکری مراقبت نمایند و انتقال آن را مدیریت کنند. اداره ملی مدیریت مالکیت فکری موظف است مؤسسات را در ایجاد اداره و دفاتر انتقال تکنولوژی به شکل ارائه کمک مالی، پرورش افراد متخصص و کمک برای ایجاد دفاتر منطقه‌ای یاری رساند (مرکز تحقیقات مجلس، ۱۳۹۰: ۲۰).

۱-۳-۳. هند: در قانون هند اصولاً یکی از تعهدات مقدماتی مؤسسات دریافت‌کننده برای اخذ بودجه این است که اقدام به تشکیل کمیته مدیریت مالکیت فکری^۱ نمایند (Bhavan, 2009: 2). ماده ۱۰ قانون حمایت و کاربرد اموال فکری تأمین مالی شده عمومی مقرر می‌کند که هر دریافت‌کننده‌ای موظف است ظرف مدت ۱۸۰ روز از دریافت بودجه، اقدام به ایجاد کمیته مدیریت مالکیت فکری در سازمانش نماید. وظایف این کمیته در بند ۲ ماده ۱۰ مقرر شده است که به طور مختصر عبارت است از: تشخیص، ارزیابی و حمایت از اموال فکری

1. Intellectual Property Management Committee.

ناشی از تحقیقات تأمین مالی عمومی شده که پتانسیل اقتصادی دارند؛ اجرای تحقیقات بازار برای این اموال؛ نظارت بر پروسه واگذاری و لیسانس دهی؛ مدیریت درآمدهای ناشی از لیسانس دهی؛ ایجاد مکانیزم‌هایی برای ارتقای فرهنگ نوآوری در سازمان؛ ایجاد مکانیزم‌هایی که حاکم بر روابط مؤسسه دریافت کننده و مخترعان باشد.

۲. نظام مخترع- مالک (امتیاز اساتید)

در این نظام برخلاف حالت مؤسسه- مالک، مالکیت مخترع و پدیدآورنده مورد شناسایی و تصدیق قانونگذار قرار گرفته است. هر چند قاعده اولیه در هر اختراعی این است که مالکیت متعلق به پدیدآورنده و مخترع باشد، اما این وضعیت در حالت وجود رابطه استخدامی و کاری و بعضاً قراردادی متفاوت بوده و عموماً مالکیت کارفرما مورد تأیید می‌باشد. در وضعیتی که پای یک نهاد عمومی و دولتی یا بودجه عمومی به میان می‌آید، باز شرایط دچار دگرگونی می‌شود و همین فرض اخیر است که موضوع مقاله را تشکیل می‌دهد. همانطور که در مقدمه هم به آن اشاره شد، عمده تحقیقاتی که با بودجه عمومی صورت می‌گیرد، از طریق دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی صورت می‌گیرد، بنابراین بررسی نظام حقوقی این دسته از اموال فکری تا حد زیادی پاسخگوی موضوع مقاله خواهد بود. قاعده امتیاز اساتید که بر اختراعات و آثار اساتید و محققان دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و مؤسسات تحقیقاتی اعمال می‌شود، در واقع بر حجم زیادی از تحقیقات تأمین مالی شده عمومی اعمال می‌شود و از این حیث اهمیت دارد. در سطح جهانی بیشترین فعالیت‌های تحقیق و توسعه در مؤسسات آموزش عالی، بخش‌های دولتی، شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی انجام می‌گیرد. در اکثر کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته جهان، شرکت‌های تجاری بیشترین سهم را در فعالیت‌های تحقیق و توسعه بر عهده دارند. در آمریکا بالغ بر ۷۹ درصد محققان در شرکت‌های تجاری در حال فعالیت هستند، این رقم برای کشور کره جنوبی ۷۷ درصد است. اما در کشورهای در حال توسعه، سهم مؤسسات آموزش عالی و بخش دولتی بیشتر از سایر بخش‌ها است؛ برای مثال کشورهای برزیل و ترکیه به میزان ۵۶ درصد از محققان در مؤسسات آموزش عالی مشغول به کارند. در ایران نیز بیشتر محققان در آموزش عالی حضور دارند و پس از آموزش عالی، سایر بخش‌های دولتی بیشترین تعداد محققان را در خود جای داده‌اند.

مؤسسات و شرکت‌های خصوصی در ایران فقط ۱۵ درصد از محققان را به خدمت گرفته‌اند (نوروزی و وصفی، ۱۳۹۳: ۱۵۷). البته درست است که در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر تحقیقات در بخش خصوصی و به هزینه شرکت‌ها و نهادهای خصوصی است، اما تحقیقات با بودجه دولتی همانطور که گفته شد بیشتر در مراکز دانشگاهی و تحصیلات عالی رخ می‌دهد و همین میزان نیز، بودجه کلانی است که بعضاً از کل بودجه تحقیقاتی کشورهای در حال توسعه بیشتر است. پیش از پرداختن به تعریف و ویژگی‌های قاعده امتیاز اساتید، به بررسی روابط کاری و استخدامی به طور کلی پرداخته می‌شود تا وضعیت استثنایی قاعده امتیاز اساتید مشخص گردد.

۲-۱. دارنده حقوق مالکیت فکری در روابط کاری و استخدامی

نیروی انسانی مهمترین رکن هر شخصیت حقوقی است و در واقع بدون نیروی انسانی و عملکرد آنها، شخصیت حقوقی همچون جسمی بدون جان است، هر تحرک و فعالیتی معلول تلاش افراد و کارکنان شخصیت حقوقی است. حال باید دید رابطه استخدامی که بین کارفرما با کارکنانش وجود دارد چه تأثیری بر سرنوشت حقوق مالکیت فکری برآمده از تلاش کارکنان می‌گذارد، آیا دارنده حقوق نسبت به آثاری که مستخدم آفریده است، خود پدیدآورنده است و یا شخص استخدام‌کننده؟ پاسخ این سؤال همیشه راحت نیست و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، حتی در سطح ملی نیز ممکن است با توجه به شرایط و اوضاع و احوال روابط خاص فی‌مابین کارفرما و مستخدم، پاسخ متفاوت باشد. در ادامه بحث دو دسته عمده از حقوق مالکیت فکری یعنی آثار ادبی و هنری و اختراعات مطرح می‌شوند.

۲-۱-۱. آثار ادبی - هنری: اگر کارفرما شخص حقوقی باشد اصولاً یک تردید مقدماتی در مورد مؤلف شناختن وی وجود دارد. دو دیدگاه عمده در این رابطه وجود دارد: نظام رومی - ژرمنی معتقد است که اصولاً اشخاص حقوقی نمی‌توانند مؤلف و پدیدآورنده تلقی شوند، چرا که فاقد ویژگی‌های خلاقیت و نوآوری بوده و بنابراین نمی‌توان آنها را مؤلف محسوب کرد؛ دیدگاه دیگر در نظام کشورهای کامن‌لا است که برخلاف دیدگاه اول معتقد است خلاقیت و نوآوری تنها بخشی از ضروریات آفرینش است و نه همه آن، موارد دیگری

مثل مدیریت و سرمایه‌گذاری چه بسا از خلاقیت مهمتر باشند، بنابراین دلیلی وجود ندارد که اشخاص حقوقی را از حقوقشان محروم نمود. کشورهایی که طرفدار رژیم رومی-ژرمنی هستند، اصولاً نمی‌پذیرند که شخصیت حقوقی، مؤلف یک اثر ادبی و هنری محسوب شود. در نتیجه، در حالت رابطه استخدامی که یک فرد، مستخدم یک شخص حقوقی است، مالکیت اولیه حقوق ادبی و هنری به کارفرما تعلق ندارد، بلکه خود مؤلف (پدیدآورنده) را مالک اولیه می‌داند. در نظام کامن‌لا از آنجایی که اشخاص حقوقی می‌توانند مؤلف قلمداد شوند، بنابراین در این وضعیت، رابطه استخدامی به نفع کارفرما تفسیر می‌شود و مالکیت ابتداءً برای کارفرما مستقر می‌شود (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۳۵ تا ۲۳۹).

مطلب فوق راجع به مالکیت اولیه و استقرار حقوق مالکیت فکری است، اما آیا می‌توان رابطه استخدامی را نشانه و اماره‌ای بر انتقال حقوق مؤلف (حقوق مادی) به کارفرما دانست؟ پاسخ نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف به این سؤال متفاوت است. مثلاً در اتریش با فقدان مقرر قانونی در مورد مالکیت اثر کپی‌رایتی در زمان استخدام، این امر به شرایط قرارداد واگذار شده است. اما معمولاً اینگونه فرض می‌شود که کارمند به طور ضمنی به اعطای حق استفاده از اثرش که در دوره استخدامی ایجاد شده است، به کارفرما رضایت داده است (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 41). طبق قانون کپی‌رایت و حقوق مجاور بلژیک، حقوق مادی مربوط به آثار ایجاد شده توسط مؤلفی که طبق یک قرارداد استخدامی انجام وظیفه می‌کند، تنها در صورتی به کارفرمای او منتقل می‌شود که صریحاً مورد توافق قرار گرفته و اثر در چارچوب قرارداد به وجود آمده باشد. به عبارت دیگر، قاعده بنیادی که به موجب آن مالک یک اثر تنها شخص حقیقی ایجادکننده آن اثر است، به آثاری که طبق قرارداد استخدام تولید می‌شوند، اعمال شده و فرض انتقال حقوق به کارفرما مورد پیش‌بینی واقع نشده است. ماده ۷ قانون کپی‌رایت هلند مقرر کرده است که کارفرما، مؤلف آن دسته از آثاری فرض می‌شود که برای ارائه خدمت به او ایجاد شده است، یعنی به دلیل وجود رابطه کارگری و کارفرمایی بین پدیدآورنده و کارفرما ایجاد شده است. برای اینکه کارفرما، مؤلف فرض شود، کارمند باید دستوراتی را از جانب او دریافت کرده و اثر را به ابتکار شخصی خود ایجاد نکرده باشد. با وجود این، طرفین می‌توانند

به نحو دلخواه خود توافق کنند (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۵۹ تا ۲۶۰).^۱

در نظام حقوقی دانمارک سفارش ایجاد اثر ادبی و هنری به مؤلف، به معنی مالکیت مشترک در حقوق مالکانه نیست. طبق قاعده کلی، سفارش دهنده اثر حقی نسبت به اثر به دست نمی آورد، وی تنها حق داشتن نسخه‌ای از اثر را دارد، مگر اینکه پدیدآورنده حقوقش را به وی واگذار کرده باشد. با این حال، پدیدآورنده نیز حق سوء استفاده ندارد و مثلاً نمی‌تواند بدون رضایت سفارش دهنده تعداد بیشتری کپی از اثر تهیه کند (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 33).

در استرالیا طبق بند ۶ ماده ۳۵ قانون کپی‌رایت این کشور، اگر اثری متعاقب شرایط قرارداد استخدامی ایجاد شود، کارفرما مالک اثر کپی‌رایت است (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 38).

در فرانسه، آثاری که به موجب قرارداد ایجاد می‌شوند، مشمول ماده L111-1 هستند که بیان می‌کند: «وجود یا انعقاد یک قرارداد استخدامی یا سفارش توسط پدیدآورنده اثر، به معنای مستثنی شدن از حقوق به رسمیت شناخته شده طبق ماده ۱ (حقوق پدیدآورندگان) نیست». در نتیجه، اثری که توسط کارمند در طول قرارداد استخدامی اش ایجاد می‌شود، متعلق به وی است و نه کارفرما. کارفرما تنها در صورتی می‌تواند از اثر منتفع شود که حقوق کپی‌رایت توسط کارمند به وی منتقل گردد. با اینکه برخی از قضات دادگاه‌ها یک انتقال ضمنی را به موجب قرارداد کار پذیرفته‌اند، اما دیوان عالی فرانسه^۲ تصمیم گرفت که چنین انتقالی باید موضوع قواعد عادی انتقال^۳ باشد، یعنی باید به طریق کتبی صورت گیرد، حقوق منتقل شده ذکر شود و نیز محدودده، مدت و هدف آن تصریح گردد. چنین قاعده‌ای برای آثار سفارشی هم قابل اجراست (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 65).

۱. در حقوق هلند، برخلاف حقوق آلمان، بلژیک و فرانسه کارفرما و کارمند دارای آزادی قراردادی کامل هستند و حتی می‌توانند انتقال حقوق معنوی را هم تراضی کنند.

2. The French Supreme Court.
3. The Ordinary Rules of Assignment.

۲-۲-۲. اختراعات: در بسیاری از کشورها مالکیت اختراع ایجاد شده به وسیله مستخدم، به شرطی که در حیطه وظایف کاری او و در رابطه استخدامی مربوط باشد، به کارفرما تعلق دارد، مگر اینکه خلاف آن در قرارداد استخدامی مقرر شده باشد. برعکس، در برخی دیگر از کشورها حقوق مالکیت فکری مزبور، علی‌الاصول به مستخدم مخترع تعلق می‌گیرد، مگر اینکه در قرارداد استخدامی به نحو دیگری توافق شود.

در حقوق مالکیت صنعتی ایران، حقوق مادی مربوط به اختراعات و طرح‌های صنعتی که در نتیجه قرارداد کار خلق شده باشند، متعلق به کارفرما یا استخدام‌کننده خواهد بود. بند (ه) ماده ۵ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مقرر می‌کند: «در صورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن متعلق به کارفرما خواهد بود، مگر آنکه خلاف آن در قرارداد شرط شده باشد». بند (و) همین ماده در خصوص حق معنوی بیان می‌کند: «نام مخترع در گواهینامه اختراع قید می‌شود مگر اینکه کتباً از اداره مالکیت صنعتی درخواست کند که نامش ذکر نشود. هرگونه اظهار یا تعهد مخترع مبنی بر اینکه نام شخص دیگری به عنوان مخترع قید گردد، فاقد اثر قانونی است». به موجب ماده ۲۳ این قانون، مفاد ماده ۵ در مورد طرح صنعتی قابل اعمال است.

همچنین در ماده ۶ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای آمده است: «پدیدآوردن نرم‌افزارها ممکن است ناشی از استخدام و یا قرارداد باشد در این صورت: الف باید نام پدیدآورنده توسط متقاضی ثبت به مراجع یاد شده در این قانون به منظور صدور گواهی ثبت، اعلام شود؛ ب اگر هدف از استخدام یا انعقاد قرارداد، پدید آوردن نرم‌افزار مورد نظر بوده و یا پدید آوردن آن جزء موضوع قرارداد باشد، حقوق مادی مربوط به حق تغییر و توسعه نرم‌افزار متعلق به استخدام‌کننده یا کارفرما است، مگر اینکه در قرارداد به صورت دیگری پیش‌بینی شده باشد».

در اتریش کارمندان حق درخواست ثبت اختراعاتی را که در دوره استخدامی ایجاد کرده‌اند، خواهند داشت، مگر اینکه خلاف آن توافق شده باشد. قانون، قرارداد کتبی بین کارمند و کارفرما را برای اجازه استفاده از اختراع لازم دانسته و در صورتی که کارفرما به موجب شرط در قرارداد به استفاده از اختراع مجاز شده باشد (که معمولاً چنین شرطی درج

می‌شود)، کارفرما دارنده حق اختراع خواهد بود. البته قانونگذار این کشور بین قراردادهای در حوزه حقوق خصوصی و حقوق عمومی تمایز قایل شده و در حالت اخیر اصولاً قرارداد کتبی را لازم نمی‌داند. قانونگذار اتریش همچنین مقرر کرده است که اگر اختراع دارای شرایط ذیل نباشد، اصولاً نمی‌تواند توسط کارفرما مورد استفاده قرار گیرد: الف- فعالیت کارمند که منجر به اختراع شده، بخشی از وظایف او به موجب قرارداد استخدامی است؛ ب- کارمند به دلیل کار در محیط شرکت کارفرما به ایجاد اختراع رسیده است و پ- اختراع با استفاده از تجربه کارمند یا حمایت شرکت کارفرما ایجاد شده است (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 93).

در برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، مخترع؛ می‌تواند حق بهره‌برداری از اختراع را برای خود حفظ نماید، ولی غالباً به کارفرما حق غیرانحصاری استفاده از اختراع برای اهداف داخلی کسب و کار او داده می‌شود (یارندی و طارم سری، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

در برخی از کشورها در صورتی که کارفرما مالک حقوق اختراع باشد، مخترع نیز مستحق دریافت پاداش معقول و منطقی و یا دریافت مبلغی در قبال اختراع و ابتکار خود می‌باشد. برخی دیگر از کشورها مستخدم را مستحق دریافت پاداش خاص ندانسته یا برای او فقط در مواردی خاص و استثنایی، پاداش یا پرداختی مختصر در نظر می‌گیرند (یارندی و طارم سری، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

دانمارک از سال ۱۹۵۵ قانون خاصی در این زمینه دارد، مطابق ماده ۵ قانون اختراعات کارکنان^۱ اگر اختراعی توسط کارمندی در جریان اجرای وظایفش ایجاد شود و استفاده از اختراع مرتبط به حیطة فعالیت کارفرما باشد یا اختراع در نتیجه وظایفی باشد که کارفرما به کارمند محول کرده باشد، کارفرما می‌تواند عنوان کند که حق اختراع به وی منتقل شده است. البته حتی اگر حقوق به کارفرما منتقل شده باشد، باز مخترع محق است که سهمی منطقی از عواید داشته باشد، مگر اینکه سود مورد انتظار کارفرما از چنین استخدامی حاصل نشود (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 99).

در استرالیا در مورد مالکیت اختراعات در قوانین سخنی به میان نیامده است و

1. The Act on Invention of Employees.

تصمیم‌گیری بر اساس اصول کامن‌لا صورت می‌گیرد و عمدتاً به قرارداد موجود و بویژه قرارداد استخدامی توجه می‌شود. فقدان قانون در این مورد بسیار تعجب‌آور است و باعث انتقاد بسیاری شده است، ضمن آنکه سبب صدور آرای متفاوت و نظرات پراکنده نیز شده است. اما در اکثر موارد، اختراعاتی که در محیط دانشگاهی توسط کارکنان ایجاد شده است، به شرایط قرارداد استخدامی از جمله دائمی یا موقتی بودن قرارداد، دانشجو بودن یا عضو هیات علمی بودن توجه شده است که در اکثر موارد مالکیت به دانشگاه داده شده است، اما مخترع را نیز مستحق بهره‌مندی از بخشی از عواید مالی دانسته‌اند (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 101).

در فرانسه برای تصمیم‌گیری در مورد اختراعات در جریان استخدام، طبق طبقه‌بندی اختراع عمل می‌شود. طبق مواد L.611-1 و L.615-21 دو دسته اختراع وجود دارد: اختراعات موظفی^۱ و سایر اختراعات. دسته اول اختراعاتی است که توسط کارمند در طول اجرای قرارداد استخدامی ایجاد می‌شود و در راستای انجام وظایف محوله از سوی کارفرما است. این اختراعات متعلق به کارفرما است و او در مورد ثبت اختراع تصمیم می‌گیرد. البته کارمند می‌تواند بر اساس قرارداد فی‌مابین، مابه‌ازای مناسب مطالبه نماید. دیگر اختراعات متعلق به مخترع می‌باشد، مگر اینکه اختراع به دلیل «اجرای وظایف، استفاده از دانش یا ابزارهای خاص و تکنیک‌ها یا اطلاعات ایجاد شده توسط شرکت کارفرما» ایجاد شده باشد. در این صورت اختراع به کارفرما منتسب است و وی می‌تواند اختراع را به خود منتسب کند و حق ثبت اختراع و استفاده از آن را ادعا نماید. با این حال، مخترع نیز می‌تواند مستحق دریافت «مبلغ منصفانه»^۲ شود که یا طبق توافق طرفین یا تصمیم کمیسیون اختراعات کارمندان^۳ تعیین می‌شود (International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, 2006: 133-134).

اجرای این نظام مالکیت در مورد تحقیقات انجام‌یافته در نهادهای عمومی، بنا به دلایل زیر آسان نیست:

≠ در برخی کشورها، بسیاری از محققین دستمزدی از دانشگاه‌ها دریافت نمی‌کنند و

1. Mission Inventions.
2. Equitable Price.
3. The Commission for Employments' Invention.

مستقیماً از بورسیه‌های دولتی استفاده می‌کنند. با این حال از امکانات یا دانشی که متعلق به دانشگاه است در تحقیقات خود استفاده می‌کنند؛

≠ دانشجویان معمولاً در پروژه‌های تحقیقاتی مشارکت دارند، اما نه کارمند دانشگاه به حساب می‌آیند و نه دستمزدی دریافت می‌کنند. گاهی اوقات بر اساس قوانین ملی کشورها، نتایج کار آنها در دسته اختراعات وابسته جای می‌گیرد؛

≠ در نهادهای عمومی تحقیقاتی، محققان در نتیجه اکتشافات خود دستمزد می‌گیرند. بسیاری از محققان این ادعا را مطرح می‌کنند که در ازای اختراعات انجام شده توسط آنها، دستمزد مناسبی نگرفته‌اند. این امر باعث موافقت نکردن آنها با ثبت اختراع است. این محققین خود را ملزم به مدیریت یا انتقال اختراع نمی‌دانند و تصور می‌کنند که به طور کلی در انتشار مقاله آزاد هستند و بدون کنترل هیچ نهادی می‌توانند اختراع خود را در دسترس عموم قرار دهند؛

«امتیاز اساتید دانشگاه» در تعدادی از کشورها وجود دارد. بدین معنی که مالکیت نتایج تحقیقات و اختراعات در اختیار گروه تحقیقاتی است نه در کنترل نهادهای عمومی تحقیقاتی (MacDonald and Capart, 2004: 13).

راجع به دسته دوم یعنی اختراعات آزاد شکی نیست که این دسته از اختراعات و آثار فکری به پدیدآورنده و مخترع تعلق دارد و به هیچ صورتی به کارفرما تعلق پیدا نمی‌کند. اما در مورد اختراعات وابسته مسایلی مطرح است که میزان استفاده و بهره‌ای که فرد از امکانات محل کار خود برده است، می‌تواند دلیلی بر محق بودن کارفرما بر نتایج ناشی از این تحقیقات باشد (MacDonald and Capart, 2004: 14).

۲-۲. جایگاه قاعده امتیاز اساتید در کشورهای مختلف

قاعده امتیاز اساتید بدین معنا است که اگر اساتید و محققان دانشگاه‌ها موفق به ایجاد اختراع یا پدیدآوردن یک اثر بدیع شوند، تمامی حقوق مادی و معنوی مرتبط با اثر و اختراع، متعلق به خود مخترع و پدیدآورنده خواهد بود (Czarnitzki, 2015: 1) و داشتن رابطه استخدامی و یا همکاری با مؤسسه آموزشی و دانشگاهی خللی در حقوق وی وارد نساخته و

وی با توجه به این امتیاز قانونی، از محدودیت‌ها یا محرومیت‌هایی که ممکن است طبق قواعد عمومی به سبب رابطه استخدامی یا همکاری بر وی تحمیل شود، مستثنی می‌گردد (Lissoni, 2004: 1). این قاعده یکی از قوانین مورد اجرا در بیشتر کشورهای دارای نظام رومی-ژرمنی بوده است. هدف از این قاعده، ایجاد انگیزه برای اساتید دانشگاه‌ها و محققان مؤسسات تحقیقاتی است که هر چه بیشتر در تجاری‌سازی نتایج تحقیقات مشارکت داشته باشند (Kallaya, 2013: 471). در ادامه به جایگاه این قاعده در چندین کشور پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲. دانمارک: در دانمارک قاعده امتیاز اساتید در قانون اختراعات کارکنان ۱۹۵۵ منعکس شده بود. مطابق این قانون که هنوز در مورد کارمندان غیردانشگاهی اعمال می‌شود، اختراعات می‌توانند در دوره محدودی از افشا با پرداخت مابه‌ازای مناسب به مخترع به تملک کارفرما درآید. اما امتیاز اساتید استثنایی را برای گروه خاصی از کارکنان یعنی محققان تمام‌وقت دانشگاه‌ها مقرر می‌کرد و به موجب آن، آنها می‌توانستند بعد از اعلام اختراع به کارفرما آزادانه از اختراعاتشان بهره‌مند شده و مالک نتایج ناشی از تحقیقات گردند. البته این قاعده در مورد محققان نهادهای عمومی تحقیق اعمال نمی‌شد (Lissoni, 2009: 2). با این حال این کشور به تدریج از این دیدگاه فاصله گرفته و به مقرراتی مشابه قانون بای‌دال متمایل گردید. قاعده امتیاز اساتید هم‌اکنون از مقررات این کشور حذف شده است.

۲-۲-۲. آلمان: ماده ۴۲ قانون اختراعات کارکنان آلمان مقرر می‌کرد: «اختراعات ایجاد شده توسط اساتید، هیات علمی و دستیاران آموزشی، در حدود صلاحیت آنها، در دانشگاه‌ها و مدارس عالی علمی باید اختراعات آزاد تلقی شوند... اگر کارفرما منابع خاصی را برای کار تحقیقی که منجر به اختراع شده در اختیار مخترع قرار داده باشد، مخترع باید با یک اعلام کتبی اختراع را به اطلاع کارفرما رسانده و در صورت درخواست وی به صورت کتبی، مبلغ درآمد کسب شده را به کارفرما اطلاع دهد. کارفرما می‌تواند ظرف سه ماه، سهم متناسب و معقولی از درآمدهای اختراع را تقاضا کند. اما این میزان نمی‌تواند بیشتر از ارزش منابعی باشد که در اختیار مخترع گذاشته است». نظام حقوقی آلمان تا سال ۲۰۰۳، هم قانونی مشابه نظام بای‌دال داشت و هم قاعده امتیاز اساتید را در قوانین خود حفظ کرده بود که در نتیجه این دو

قانون در مواردی با یکدیگر تعارض پیدا می کردند که در سال ۲۰۰۳ قاعده امتیاز اساتید از نظام حقوقی آلمان حذف شد.

۲-۲-۳. ایتالیا: ایتالیا تنها کشوری است که بر خلاف جریان بین المللی قانونگذاری در حوزه تحقیقات تأمین مالی شده عمومی عمل کرد و نظام مالکیت مخترع را در سال ۲۰۰۱ تصویب کرد. به نظر می رسد که ایتالیا قاعده امتیاز اساتید را برای دو هدف مهم اتخاذ کرد: نخست، تشویق ثبت اختراع تحقیقات موجود و دیگری، کمک به حل مشکل بوروکراسی در ادارات دانشگاهی که اغلب منجر به عدم استفاده و بهره برداری از تحقیقات و ابداعات دانشگاهی می گردید. با این حال، این تغییر باعث ایجاد این نگرانی در بین دانشگاهیان و شرکت ها شد که اکثر تحقیقات دانشگاهی توسط بخش های خصوصی تملک می شوند. هم اکنون این قاعده در ایتالیا در حال اجراست (Kallaya, 2013: 472).

۲-۲-۴. سوئد: قاعده امتیاز اساتید به عنوان یک استثنا در قانون اختراعات کارکنان ۱۹۴۹ سوئد آمده است. قاعده اصلی در مورد مالکیت اختراعات کارکنان این است که کارفرما مالک آنهاست، اما قاعده امتیاز اساتید به عنوان یک استثنا، مالکیت اختراعات دانشگاه را متعلق به اساتید و محققان می داند (Farnstrand and Thursby, 2012: 3). در سال ۲۰۰۴ دولت سوئد متعاقب گزارش «پارادوکس سوئد»^۱ اقدام به بررسی و بازنگری در قاعده امتیاز اساتید نمود. محتوای گزارش پارادوکس سوئد بیان می کرد که «اگرچه سوئد یکی از کشورهای پیشرو در میزان سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه به نسبت تولید ناخالص داخلی^۲ است، اما رشد آن عقب تر از متوسط کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی^۳ است. شرایط مناسب ثبت اختراعات و مقالات علمی، باید منجر به رشد مشارکت می شد و همچنین، امتیاز اساتید باید انگیزه کافی را برای تجاری سازی اختراعات کارکنان دانشگاه ها ایجاد می کرد (Farnstrand & Thursby, 2012: 5).

بررسی صورت گرفته بسیاری از موضوعات مربوط به تجاری سازی اختراعات دانشگاهی را در برمی گرفت که مهمترین آنها در مورد مالکیت و گزارش اختراعات دانشگاهی بود.

1. Swedish Paradox.

2. Gross Domestic Product (GDP).

3. The Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD).

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی متشکل از ۳۴ کشور دموکراتیک است که به اصول آزادی اقتصادی پایبندند.

گزارش (SOU, 2005: 95) دو تغییر را در مورد سیاست تحصیلات عالی سوئد پیشنهاد می‌داد: نخست، الزام در گزارش اختراعات و کنترل سازمانی مالکیت^۱ اختراع. طبق این پیشنهاد، قاعده امتیاز اساتید حفظ می‌شود، اما هر کارمندی با وظایف تحقیقاتی در مؤسسات آموزش عالی باید هر گونه اختراع ناشی از تحقیقاتش را گزارش دهد. در واقع، طبق این پیشنهاد کارکنان حتی می‌توانند ترتیباتی را برای حق کنترل بر اختراع برای مؤسسه ایجاد نمایند، بدین معنا که دانشگاه و مؤسسه بتواند بر اختراعات آنها کنترل داشته باشد، ولی این ترتیبات صرفاً اختیاری بوده و اجباری نیستند.

پیشنهاد دوم، مبنی بر لغو امتیاز اساتید مقرر در قانون اختراعات کارکنان سوئد است. مؤسسه آموزش عالی، مالک اختراعات کارمندان البته با پرداخت مابه‌ازای مناسب است. در این حالت مؤسسه باید اقدامات مؤثر و مناسب برای تجاری‌سازی، از جمله حمایت قانونی ثبت اختراع را انجام دهد. اگر چنین اقداماتی صورت نگیرد، کارمندان حق دارند که حق بر اختراع را باز پس گیرند یا در صورتی که کارفرما حقوق ناشی از اختراع را واگذار کرده باشد، مابه‌ازای مناسب دریافت کنند (Farnstrand and Thursby, 2012: 5) قانون 2008/2009: 50 پیشنهادهای گزارش فوق را تصدیق کرد، اما اهمیت قاعده امتیاز اساتید را بیان نمود. این قانون بر ادامه وجود و اجرای این قاعده و نیز اهمیت آن بر ایجاد انگیزه برای محققان و تجاری‌سازی اختراعاتشان تأکید کرد. در واقع بدون سیستم مناسب دانشگاهی برای تجاری‌سازی و مکانیزمی برای تضمین انگیزه مناسب برای محققانی که بخشی از این پروسه هستند، قاعده امتیاز اساتید باید حفظ شود و می‌توان گفت این قاعده جبران‌کننده تمامی این ضعف‌ها و کمبودها در سیستم تجاری‌سازی فعلی است (Farnstrand & Thursby, 2012: 5).

۲-۳. سیر جهانی قاعده امتیاز اساتید

آلمان و دانمارک تنها کشورهایی نبودند که اقدام به حذف قاعده امتیاز کردند. کشورهای دیگری نیز با این دیدگاه که نظام مشابه بای‌دال پیامدهای بهتری در پی دارد و مالکیت دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی اثرات بهتری بر تجاری‌سازی و استفاده بهتر از نتایج تحقیقات نسبت به مالکیت مخترعین دارد، قاعده امتیاز اساتید را از قوانین خود حذف نمودند.

از جمله کشورهایی که در ۱۵ سال گذشته (بعد از سال ۲۰۰۰) با وضع قوانین جدید به قاعده امتیاز اساتید پایان دادند، می‌توان به آلمان، اتریش، بلژیک، فنلاند، دانمارک و نروژ اشاره کرد. با این حال همچنان کشورهایی هستند که بر کارآمدی قاعده امتیاز اساتید اصرار دارند و آن را در قوانین خود حفظ کرده‌اند و یا به تازگی آن را تصویب کرده‌اند که شرح آن در بالا رفت (Kallaya, 2013: 471).

نکته جالب توجه آنکه کشورهای نظام رومی-ژرمنی به حذف قاعده امتیاز اساتید اقدام کرده‌اند و به سمت مقرراتی مشابه بای‌دال پیش می‌روند، اما در کشورهای کامن‌لا و بویژه آمریکا، انتقادهایی نسبت به قانون بای‌دال مطرح شده است و در رابطه با پیشنهاد نظامی که جایگزین بای‌دال شود، از نظامی مخترع‌محور که مشابه قاعده امتیاز اساتید است، سخن به میان می‌آید (Lawton Smith, 2013: 4)، اما همچنان تمایل جهانی بر وضع مقررات مؤسسه-مالک است (Kallaya, 2013: 471).

۴-۲. ویژگی‌های نظام مخترع-مالک

راجع به ویژگی‌های این نظام باید عنوان داشت که این نظام پیچیدگی و دشواری‌های نظام مؤسسه-مالک را ندارد. در نظام مخترع-مالک، مالکیت متعلق به مخترع یا مخترعان یا پدیدآورندگان است که شناسایی آنها و حقوق مادی و معنوی آنها مشابه با موارد عادی حقوق مالکیت فکری است. تنها با این تفاوت که بدواً و گاهی در جریان کار، آنها ملزم به ارائه گزارش به مؤسسه‌ای هستند که در آن مشغول به کار هستند، مانند گزارشی که در قانون آلمان پیش از حذف قاعده امتیاز اساتید وجود داشت.

از آنجایی که مالکیت متعلق به مخترع هست، شخص وی تصمیم‌گیرنده نهایی در رابطه با استفاده از دارایی فکری و نحوه استفاده از آن است. برخلاف نظام مؤسسه-مالک که دفاتر انتقال تکنولوژی عموماً در این رابطه تصمیم‌گیرنده هستند و با توجه به نظرات کارشناسان اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نمایند، در نظام مخترع-مالک این امر تماماً در اختیار مخترع یا مخترعان می‌باشد. وی می‌تواند یا به ليسانس اقدام نماید یا شخصاً اقدام به تشکیل شرکت و تجاری‌سازی نماید و یا حتی تا فرا رسیدن زمان مناسب منتظر بماند. البته وی می‌تواند در این

مسیر از کمک کارشناسان مجرب و دفاتر مالکیت فکری نیز استفاده نماید (Hvide and Jones, 2016: 7). این امر هم نکته مثبت و هم نکته‌ای منفی را در پی دارد: نکته مثبت آنکه هزینه ایجاد دفاتر انتقال تکنولوژی تحمیل نشده و از این حیث صرفه‌جویی می‌شود، اما نکته منفی آنکه به جهت عدم آگاهی مخترعان از فرآیند اداری و حقوقی، ممکن است مشکلاتی در مسیر حمایت قانونی و تجاری‌سازی پیش آید (Czarnitzki, 2015: 3)، این موارد در گفتار بعدی بیان می‌شوند.

۳. مقایسه اثرات نظام مؤسسه- مالک با مخترع- مالک بر نوآوری

در این گفتار اثرات دو نظام مورد بحث بر انتقال فناوری و تجاری‌سازی و به طور کلی نوآوری مورد بحث قرار می‌گیرد. از آنجایی که در چندین کشور هر دو نظام در برهه‌ای از زمان مورد استفاده قرار گرفته، این شانس برای کشورهای دیگر به وجود آمده تا اثرات هر دو نظام را در یک کشور واحد بررسی و مقایسه نموده و اقدام به تصمیم‌گیری نمایند. آگاهی نسبت به این موارد می‌تواند کشورهای دیگر از جمله قانونگذار ایران را در تصمیم‌گیری بهتر و مناسبتر نسبت به شرایط داخلی خود، یاری رساند.

یکی از ایرادهایی که به نظام مخترع- مالک وارد می‌شود و در واقع یکی از عوامل تمایل کشورهای این نظام به قانون بای‌دال این است که بیان می‌شود قانون بای‌دال عملکرد بهتری در تجاری‌سازی و انتقال فناوری به صنایع دارد و آمارهایی نیز در این زمینه ارائه می‌شود. اما با دقت در این آمارها و نظرات، می‌توان دید که در بررسی این موارد تنها به سیستم مالکیت فکری که در دفاتر انتقال تکنولوژی صورت می‌گیرد، توجه شده است و نه به سایر کانال‌های انتقال تکنولوژی. اصولاً در نظام مؤسسه- مالک، مخترعان؛ اختراعات و نتایج تحقیقات را به دفاتر انتقال تکنولوژی اطلاع می‌دهند و اگر ضروری باشد این موارد برای برخورداری از حمایت قانونی ثبت می‌شوند و از طریق همین دفاتر به صنایع، لیسانس داده می‌شوند. در نتیجه در جهت اثبات موفقیت عملکرد نظام مؤسسه- مالک و قانون بای‌دال به میزان اختراعات افشا شده، اختراعات ثبت شده و لیسانس‌های واگذار شده استناد می‌شود، اما تحقیقاتی که در خود ایالات متحده صورت گرفته، نشان داده است که بخش عمده حضور مؤسسات تحقیقاتی و

علمی در تجاری‌سازی و انتقال فناوری با استفاده از روش‌هایی خارج از مالکیت فکری مثل همکاری تحقیقاتی، مشاوره علمی صنعتی، برگزاری همایش و سخنرانی و ارائه یافته‌های علمی و انتشار مقالات و کتب مربوط به تحقیقات صورت گرفته است. متأسفانه تحقیقی در رابطه با میزان اهمیت نقش تحقیقات علمی و مؤسسات آموزشی در ابداع و نوآوری به طریقی غیر از مالکیت فکری صورت نگرفته است، در نتیجه مقایسه بین این دو نظام و تعیین میزان موفقیت آنها در فقدان اطلاعات کامل و مناسب صحیح نمی‌باشد (Lawton Smith, 2014: 1).

همچنین، طبق بررسی که در سوئد انجام شده، نظام مخترع- مالک دارای عملکرد مثبتی بوده است (Bourellos, 2014: 2). برای مثال ۸۰ درصد اختراعات دانشگاهی به بخش صنعت منتقل شده است که این میزان قابل توجهی است و بیان گردیده که هرگونه تغییر این نظام و گرایش به نظامی دیگر ممکن است اثرات منفی در پی داشته باشد. ضمن آنکه باید در نظر داشت تغییری که در کشورهای دارای نظام مخترع-مالک رخ می‌دهد، متفاوت از تغییری است که به واسطه بای‌دال در جامعه آمریکا رخ داد. در آمریکا مالکیت اختراعات از دولت به دانشگاه منتقل شد، اما در اروپا مالکیت از محققین و مخترعین به دانشگاه منتقل گردیده که این امر می‌تواند باعث کاهش انگیزه محققین و مخترعان شود، اما در آمریکا، قانون بای‌دال چنان اثر منفی بر جامعه علمی بر جای نگذاشت (Hvide & Jones, 2016: 4-6).

مورد دیگری که قابل توجه می‌باشد این است که هرچند هدف تغییرات کشورهای اروپایی، تشویق دانشگاه‌ها برای سرمایه‌گذاری و حمایت از ثبت اختراع و لیسانس‌دهی محققان و آزمایشگاه‌ها بوده است که نهایتاً منجر به افزایش درآمدها و منافع تجاری‌سازی گردد، اما شواهد حاکی از آن است که چنین امری محقق نشده است. در واقع با تغییرات صورت گرفته، دانشگاه‌ها بیشتر به سمت لیسانس‌دهی رفته‌اند، در حالیکه پیش از آن محققان و اساتید دانشگاه اقدام به تشکیل شرکت‌های جدید کرده و مستقیماً وارد تجاری‌سازی می‌شدند (Hvide & Jones, 2016: 7). مطالعه‌ای که در نروژ بعد از حذف امتیاز اساتید صورت گرفت، نشان می‌دهد که میزان شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های ایجاد شده توسط محققین دانشگاهی بعد از تغییرات قانونی در سال ۲۰۰۲ به میزان ۶۷ درصد کاهش داشته است (البته این میزان با توجه به افزایش تعداد محققان در این دوره زمانی باید بیشتر در نظر گرفته شود)؛ در حالی که این

بررسی نشان داد میزان تشکیل استارت‌آپ‌ها ۵,۹ درصد بیشتر از قبل از تغییرات است که این امر ثابت می‌کند عوامل دیگری اقتصادی و اجتماعی در این کاهش شدید نقشی نداشته است و تغییری که در نظام حقوقی و حذف امتیاز اساتید رخ داده، باعث این کاهش شدید بوده است. همچنین این پژوهش نشان داد که میزان ثبت اختراعات و نیز کیفیت آنها دچار کاهش شده است (Hvide & Jones, 2016: 26). تحقیقات مشابهی در آلمان نیز که در سال ۲۰۰۲ از نظام مخترع- مالک به نظام مؤسسه- مالک تغییر یافت، صورت گرفته که نتایج مشابهی را نشان می‌دهد (Czarnitzki, 2015: 3).

در واقع، یکی از تفاوت‌های عمده بین این دو نظام این است که نظام مخترع- مالک با اعطای مالکیت به مخترع و دادن قدرت و تسلط در رابطه با نحوه استفاده از اختراع به وی، سبب شده که در موارد بسیاری مخترعین خود اقدام به تشکیل شرکت کرده و به تجاری‌سازی روی بیاورند. اما در نظام مؤسسه- مالک از آنجایی که اختراع متعلق به دانشگاه است و دانشگاه به عنوان یک نهاد آموزشی و تحقیقاتی تجربه‌ای و نیز امکاناتی برای تجاری‌سازی ندارد، لذا ابتدا هر دانشگاه و مؤسسه تحقیقی ملزم به تشکیل یک دفتر انتقال تکنولوژی است که تصمیمات توسط این دفاتر اتخاذ می‌شود و عموماً این دفاتر اقدام به لیسانس‌دهی به صنایع و شرکت‌های دیگر می‌کنند (Hvide & Jones, 2016: 7).

ایجاد دفاتر انتقال تکنولوژی دو پیامد برای نظام مؤسسه- مالک دارد: نخست، ایجاد این دفاتر قطعاً هزینه‌هایی را بر عهده دانشگاه و مؤسسات تحقیقاتی می‌گذارد، هزینه‌های مربوط به ایجاد تشکیلات و حفظ و نگهداری آن و نیز هزینه‌های دائمی کارکنان باید توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات تقبل شود که قطعاً میزان کمی نیست و حتی ممکن است درآمدهای احتمالی ناشی از لیسانس کفاف این هزینه‌ها را ننماید. شواهد حاکی از آن است که تنها برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات عمده، توان تجاری‌سازی اختراعاتشان را داشته و می‌توانند درآمدهایی کنند که آن‌ها هم مربوط به تنها دسته خاصی از اختراعات و ابداعات است. پس در مجموع می‌توان گفت در نظام مؤسسه- مالک، مؤسسات و دانشگاه‌ها ناگزیر از ایجاد دفاتر انتقال تکنولوژی و پرداخت هزینه‌های دائمی آن هستند، در حالی که کسب درآمد احتمالی بوده و ممکن است هزینه‌ها را جبران نکنند. اما در نظام مخترع- مالک، مخترعان تنها زمانی که از

تجاری سازی اختراع خود مطمئن باشند، اقدام به تشکیل شرکت و سرمایه گذاری و یا انتقال آن می کنند.

دومین پیامد این امر آن است که در رابطه با انتقال لیسانس، مخترعان باید با لیسانس گیرنده همکاری نمایند که شاید این نوع همکاری در نظام مؤسسه- مالک دشوار باشد و مخترع از افشای دقیق اطلاعات خودداری نماید، اما زمانی که مالک اختراع، خود مخترع باشد در این صورت وی به تمام جوانب ابداع آگاه است و می تواند به نحوی شایسته از آن استفاده نماید. با این حال باید خاطر نشان کرد که مخترعان نیز عموماً دارای امکانات تجاری سازی نبوده و توانایی و مهارت مذاکرات فنی و حقوقی را ندارند و ناگزیر از مراجعه به دفاتر حقوقی و یا دفاتر انتقال تکنولوژی هستند. همچنین هزینه ثبت اختراع و حمایت از آنها به دلیل عدم مهارت افزایش می یابد (Czarnitzki, 2015: 3) که این موارد می تواند به عنوان نقطه ضعف این نظام مطرح گردد که می تواند در مسیر تجاری سازی مانع ایجاد کند و نظام مؤسسه- مالک را از این جهت دارای مزیت نماید.

ضمن آنکه در نظام مؤسسه- مالک وجود دفاتر انتقال تکنولوژی باعث می شود که ارتباط پایداری بین صنعت و این دفاتر ایجاد شود و بدین ترتیب صنایع دسترسی آسانی به این مراکز داشته باشند. این امر هم از جهت اطلاع از ابداعات جدید برای صنایع مفید هست و هم اینکه صنایع می توانند زمینه های مورد نیاز خود را برای تحقیق به اطلاع مراکز تحقیقاتی برسانند. اما در نظام مخترع- مالک این امر محقق نمی شود و این خود مخترع است که باید به صنایع مختلف مراجعه کند و رابطه دو سویه نخواهد بود.

مسئله دیگری که به عنوان ویژگی منفی نظام مؤسسه- مالک مطرح می شود، امکان بروز مالکیت پنهان^۱ است. بدین معنا که محققان دانشگاه با استفاده از اعضای خانواده یا نزدیکان خود اقدام به تشکیل شرکت و استارت آپ کرده و به طور غیرمستقیم نتایج تحقیقات را تملک و اداره می نمایند. در این رابطه مطالعه ای در نروژ صورت گرفت تا امکان مالکیت غیرمستقیم محققان و اساتید دانشگاه را بررسی کند. آنها بر دو پیش فرض متمرکز شدند: نخست، بررسی شرکت های ثبت شده توسط اعضای خانواده محققان و دوم، بررسی شرکت ها و نهادهایی که

1. Hidden Ownership.

توسط شرکت‌های دیگر ایجاد شده‌اند، در حالت دوم امکان مالکیت غیرمستقیم محققان بر شرکتی از طریق شرکتی دیگر میسر است که مورد بررسی قرار گرفته است. در هر دو حالت افزایش میزان این موارد بعد از حذف قاعده امتیاز اساتید و برقراری نظام مشابه بای‌دال در نروژ بررسی شد، در صورت افزایش معنی‌دار این موارد، می‌توان عنوان کرد که نظام مؤسسه- مالک باعث پیدایش مالکیت پنهان شده است. نتیجه تحقیقات صورت گرفته این بود که افزایش معنی‌داری در این موارد مشاهده نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان گفت که مالکیت پنهان محقق شده است. با این حال این امر، فرض غیرمتملی نیست و در عمل امکان پیدایش آن وجود دارد (Hvide & Jones, 2016: 21).

با توجه به مواردی که در بالا اشاره شد می‌توان ویژگی‌های دو نظام مؤسسه- مالک و مخترع- مالک را به ترتیب مشخص در جدول زیر تعیین کرد (Kallaya, 2013: 475) و بدین ترتیب تفاوت‌های آنها را نیز بهتر مشخص کرد:

مؤسسه- مالک	مخترع- مالک	
دانشگاه یا مؤسسه، دارنده حقوق مالکیت فکری ناشی از تحقیقات تأمین مالی شده عمومی است.	مخترع دارنده حقوق مالکیت فکری نتایج تحقیقات است.	ویژگی
- تصمیم‌گیری توسط دفاتر انتقال تکنولوژی صورت می‌گیرد. - حقوق مخترعان محدود است. - کاهش نیاز به مهارت تجاری مخترعان.	- مخترع تصمیم‌گیرنده است. - مخترع اصیل می‌باشد و نقش اصلی دارد. - مخترع باید مهارت و توانایی تجاری‌سازی اختراع را داشته باشد.	تصمیم‌گیری
- کنترل کامل در دست دفاتر انتقال تکنولوژی است. - نحوه اجرا بر اساس دانش، توانایی و تجربه و نیز مسایل سازمانی تعیین می‌شود. - دسترسی آسان صنعت به دفاتر انتقال تکنولوژی.	- مخترع بر اساس توانایی و اطلاعات خود و یا با کمک از نهادهای مشاوره، کانال انتقال تکنولوژی را تعیین می‌کند. - مخترع خود باید کانال تجاری‌سازی اختراع را بیابد.	انتقال تکنولوژی

<p>- مخترع می‌تواند با کمک از دفاتر انتقال تکنولوژی یا سایر نهادها اقدام به تجاری‌سازی محصول توسط دیگران یا توسط خود نماید و یا حتی اختراع را در حوزه عمومی قرار دهد.</p>	<p>- دفاتر انتقال تکنولوژی تجربه بهتری در تجاری‌سازی دارند و احتمال بیشتری وجود دارد که اختراع با کانال مناسب تجاری‌سازی شود.</p>	<p>ارزیابی</p>
---	---	-----------------------

نتیجه‌گیری

دو نظام عمده در رابطه با حقوق مالکیت فکری در تحقیقات تأمین مالی شده بخش عمومی وجود دارد: نظام مؤسسه- مالک و نظام مخترع- مالک. در نظام مؤسسه- مالک که پیشگام آن، قانون بای‌دال آمریکا است، مالکیت اموال فکری ناشی از تحقیقاتی که با بودجه عمومی صورت گرفته، متعلق به مؤسسه دریافت‌کننده بودجه است. البته قوانینی که با الگوبرداری از قانون بای‌دال در کشورهای دیگر تصویب شده، ممکن است در برخی شرایط متفاوت از یکدیگر باشند. برای مثال اگرچه قاعده اصلی در این قوانین، بر مالکیت مؤسسه دریافت‌کننده بودجه نسبت به اموال فکری دلالت دارد، اما در شرایطی، می‌توان این قاعده اولیه را تغییر داد. برای مثال در قانون بای‌دال زمانی که مؤسسه دریافت‌کننده از پذیرش مالکیت، خودداری نماید و مؤسسه فدرال صلاح بداند، می‌توان بعد از مشورت با مؤسسه دریافت‌کننده، مالکیت را به مخترعان پیشنهاد داد. با این حال همین امر نیز در برخی کشورها مثلاً در قانون هند پذیرفته نشده است. با وجود این تفاوت‌ها، نظام مؤسسه- مالک هم‌اکنون جریان غالب در سطح بین‌المللی است و بسیاری از کشورها اقدام به وضع قوانینی مشابه قانون بای‌دال نموده‌اند و یا حتی قواعد سابق خود را در راستای جریان غالب و حاکم تغییر داده‌اند.

نظام مخترع- مالک که پیش از قانون بای‌دال در بسیاری از کشورهای اروپایی ایجاد شده بود، بدین معناست که مالکیت اموال فکری در تحقیقاتی که در مراکز علمی و دانشگاهی با بودجه عمومی صورت می‌گیرد، متعلق به مخترعان است. مصداق بارز این نظام، قاعده امتیاز اساتید است که به عنوان یک استثنا وارد نظام حقوقی این کشورها شد؛ چراکه این نظام برخلاف قواعد عادی روابط کاری و استخدامی است که مالکیت را متعلق به کارفرمایان می‌داند. این نظام اگرچه در دو دهه قبل رو به افول گذاشته، اما همچنان در چندین کشور اعمال می‌شود، ضمن آنکه به عنوان

یک گزینه جدی جایگزین، توسط منتقدان قانون بای دال و نظام مؤسسه- مالک معرفی می شود. هر یک از این دو نظام دارای ویژگی هایی هستند که باید در تصمیم گیری برای انتخاب نظام حقوقی مناسب مد نظر قرار گیرند: از جمله ضرورت ایجاد دفاتر انتقال تکنولوژی در نظام مؤسسه- مالک که در فقدان آن قطعاً این نظام کارایی لازم را نخواهد داشت، همانطور که کشور سوئد تصمیم گرفت در فقدان چنین زیرساخت هایی به نظام مخترع- مالک خود ادامه دهد. مورد دیگر اینکه اگرچه در نظام مؤسسه- مالک، بخشی از درآمدها به مخترعان تعلق می گیرد، اما این امر انگیزه های هم سنگ نظام مخترع- مالک ایجاد نمی کند. با این حال عدم آشنایی مخترعان با فرآیند اداری و حقوقی، حمایت های قانونی و انتقال تکنولوژی و همچنین عدم امکان ارتباط دوسویه بین مخترعان و صنعت از موارد ضعف نظام مخترع- مالک است و بنابراین نظام مؤسسه- مالک از این حیث برتری دارد.

منابع

الف- فارسی

- انصاری، باقر، (۱۳۸۷)، سازوکارهای حقوقی حمایت از تولید علم (حقوق پژوهش)، تهران: انتشارات سمت.
- صادقی یارندی، سیف اله و طارم سری، مسعود، (۱۳۸۹)، رموز مالکیت فکری؛ راهنمایی برای صادرکنندگان کوچک و متوسط، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مرکز تحقیقات مجلس، (۱۳۹۰)، پیشنهاد سازوکار اجرایی تعیین تکلیف دارایی‌های فکری حاصل از تحقیق و توسعه با منابع دولتی و تسهیل تجاری سازی آنها در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه.
- نوروزی، حسین و وصفی، شهرام، (۱۳۹۳)، نقش نظام حقوق مالکیت فکری در توسعه اقتصاد دانش‌محور، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

ب- انگلیسی

Book

- International Encyclopedia of Laws, Intellectual Property Law, (2006), Wolter Klnwer, Klnwer Law International, Volume 1, 2 and 3.

Articles

- Bhaven N.Sampat, (2009), "The Bayh-Dole Model in Developing Countries: Reflection on the Indian Bill on Publicly Funded Intellectual Property", UNCTAD-ICTSD Project on IPRs and Sustainable Development, *Policy Brief*, No. 5.
- Bourellos, Evangelos, (2014), "Academic Patenting in Sweden: The Hidden Backbone of Innovation", *Management of Innovation and Technology*, No. 2.
- Czarnitzki, Dirk et al, (2015), "Individual Versus Institutional Ownership of University-Discovered Invention", available at: www.ftp.zew.de/pub/zew-docs/dp/dp15007.pdf.

- Farnstrand Damsgaars, Erika, Thursby, Marie C, (2012), “University Entrepreneurship and Professor Privilege”, *National Bureau of Economic Research*, available at: www.nber.org.
- Hvide, Hans K., Jones, Benjamin F, (2016), “University Innovation and the Professor's Privilege”, *The National Bureau of Economic Research*, available at: www.nber.org.
- Kallaya, Tantiyaswasdikul, (2013), “Intellectual Property Rights Policy and University Technology Transfer Output in Canadian Universities”, *Review of Integrative Business and Economics Research*, Vol. 2, No. 2.
- Lawton Smith, et al, (2014), “Reconsidering the Professor's Privilege: University Technology Transfer in Sweden and UK”, available at: www.geog.ox.ac.uk.
- Lissoni, Francesco, et al, (2009), “Academic Patenting and the Professor's Privilege: Evidence on Denmark from the KEINS Database”, *Science and Public Policy*, Vol. 36, No. 8.
- MacDonald, Laura and Capart, Gilled, (2004), “Management of Intellectual Property in Publicly-funded Research Organizations: Toward European Guidelines”, *European Commission*.
- Mrinalini, Kochupillai, (2010), “The Protection and Utilization of Public Funded Intellectual Property Bill, 2008: A Critique in the Light of India's Innovation Environment”, *Journal of Intellectual Property Rights*, Vol. 15.
- Satyanarayana, K, (2008), “The Indian Public Funded IP Bill: Are We, Ready?”, *Indian Journal of Medical Research*.
- Schacht, Wendy H, (2012), “Industrial Competitiveness and Technological Advancement: Debate over Government Policy”, *Cornell University ILR School*, available at: www.digitalcommons.ilr.cornell.edu.
- Shovon Ray, Amit and Sayasachi, Saha, (2010), “Patenting Public-Funded Research for Technology Transfer: A Conceptual-Empirical Synthesis of US Evidence and Lessons for India”, *The Journal of World Intellectual Property*, Vol. 14, No.1.

Documents

- Intellectual Property Rights from Publicly Financed Research and Development Bill, South Africa, (2008).
- Law on Employee Inventions, (1957), *Germany, Translation by International Bureau of World Intellectual Property, WIPO.*
- The Bayh-Dole Act or Patent and Trademark Law Amendment Act (December 12, 1980).
- The Protection and Utilization of Publicly Funded Intellectual Property Bill 2008 (India).

